

## طرق اصلاح دادگستری

### قسمت سوم

#### استقلال قضائی با قضات مستقل تأمین می‌شود -

ه - طریق پنجم اصلاح و تقویت دادگستری که مؤثرترین طرق بنظر می‌رسد اینست که خود قضات دادگستری دارای استقلال کامل باشند .  
و قضات دادگستری وقتی دارای استقلال کامل میشوند که دارای تمام شرایط علمی و اخلاقی شغل قضا باشند .

و برای اینکه عوامل خارجی اعم از سیاست و تطمیع و غیره در دستگاه دادگستری نفوذ نکنند و این دستگاه ضامن اجرای عدالت در کشور باشد باید خود دادرسان افرادی محکم و غیرقابل نفوذ باشند .

حافظ و نگهدارنده هر شیئی اعم از مادی و معنوی و اعم از جماد و نبات و حیوان ذات و حقیقت خود آن میباشد

و تمام اشیاء و موجودات در تحت حفاظت و حمایت و امنیت خود بوده و خواهند بود و هر موجودی بهمان میزان که ذاتاً استعداد دارد در برابر حوادث و استعداد وجودی خارج مقاومت می‌نماید .

این کوهنای رفیع و صخره های بلند که در نقاط مختلفه کره زمین سربلک کشیده و علی‌رغم فشار بادها و باران‌ها در طول صدها هزار سال مقاومت نموده و بهمه حوادث نیش‌خند میزنند در زیر حمایت واقعیت و وضع ذاتی و نحوه هستی خودشان بوده‌اند .

و حال اینکه اطراف و جوانب آنها بر اثر سستی و عدم استحکام در مقابل عوامل نام برده تاب مقاومت نداشته و بادهای شدید و بارانها و سیلها آنها را شسته و با خود برده و به ته دریاها و قسمت‌های پست زمین ریخته است .

برای تأمین سعادت و استقلال کامل یک کشوری باید مردم آن قوی

و نیرومند گردد و تا در خود مردم نیروی مقاومت در برابر دسایس خارجی و یاداخلی وجود نداشته باشد استقلال واقعی امکان ندارد.

برای تأمین استقلال قضائی هم باید قضات با ایمان و درست و فهمیده و غیرقابل نفوذ و انعطاف انتخاب کرد.

و در آن صورت یعنی وقتی که اکثریت دادرسان را مردمانی قوی و با تقوی و فضیلت و غیرقابل نفوذ تشکیل داد قهراً دستگاه قضائی مستقل خواهد بود و لولاینکه قانونی استقلال آنرا تأمین نکرده باشد.

ولی اگر اکثریت دادرسان و متصدیان امور قضائی را مردمانی ناتوان و بی تقوی تشکیل داد دستگاه قضا استقلال واقعی نخواهد داشت و لولاینکه رسماً استقلال آن شناخته شده باشد.

### قضات مستقل دارای چه شرایطی هستند.

پیش از شرح و بیان شرایط قاضی خوب و مستقل لازم میدانم نکات زیر را تذکر دهم :

۱ - در کشور ما خوبی در مورد اشخاص بسیار بد تعبیر و تفسیر شده است که بهیچوجه با واقع امر مطابقت ندارد. انی و مطالعات فرنگی مردم ما بر اثر تعلیمات و تلقینات سوء خوبی را در جهت منفی حس می کنند و کسانی را که جنبه مثبت ندارند و دست بکاری نمی زنند و صراحت ندارند خوب و جنت مکان میدانند.

بعکس نسبت با افراد مثبت و صریح و فعال که وجودشان مؤثر است نظر خوبی ندارند لذا کشور از این قبیل افراد مفید خیلی کم دارد. و این نوع قضاوت خلاف واقع بعقیده من منشاء اساسی دارد و از طرف دشمنان مردم، تلقین شده است و بکلی بضرر کشور میباشد.

ولی متأسفانه در کشور عزیز و در نزد مردم نجیب ایران همان عده از افرادی که جنبه مثبت ندارند و در مدت زندگی خودشان دست بکار مفیدی نزده و حتی برای یک مرتبه با صراحت لهجه و بیان ابراز نکرده اند معروف بخوبی و جنت مکانی میباشند و افراد مثبت و زحمت کش و صریح و فداکار اغلب هدف دشمنی ها و کینه و عداوتها قرار گرفته اند.

و شاید تزریق و تلقین این طرز تفکر خطرناک از ناحیه سیاست‌های خارجی بوده که خواسته‌اند از پیدایش مردان فعال و متحرک و فکور و صریح در کشورما جلوگیری نموده و توجه مردم را به منفی‌بافان و ریاکاران و عیب‌جویان جلب کنند.

بدین وسیله از بیداری مردم و اشراف آنها بحقایق امور و واقعیات زندگی جلوگیری نمایند و در هر حال این مطلب متأسفانه مسلم است که در کشورما حتی در عصر حاضر نیز که عقب‌مانده‌ترین مردم هم راه درست زندگی را تشخیص داده و در آن قدم برمی‌دارند و یا اینکه سعی و کوشش می‌کنند بآن راه برسند مردم ساده تحت تأثیر تلقینات اشخاص منفی‌باف و ریاکار هستند و با افراد مثبت و صریح علاقه‌ای نشان نمی‌دهند و منظور من شرح جهات و علل پیدایش این طرز تفکر نبوده بلکه منظور فقط اشاره‌ای بر این قبیل مشکلات تأسف آور که با وضع بسیار خطرناکی در برابر افراد مثبت و واقع‌بین و روشن فکر وجود دارد بود.

و بهر صورت شرط استقلال دادگستری و اجرای درست و کامل عدالت بودن قضات مستقل در دستگاه مذکور می‌باشد و قضات هم وقتی می‌توانند دعوی استقلال در رأی و عقیده ما بکنند که دارای شرایط زیر باشد.

الف - دانائی کامل و اجتهادی در علوم مربوطه بشغل قضا یعنی قضات باید بهمه اصول قواعد کلی حقوقی تا درجه اجتهاد که خود بتوانند تکلیف قضایای جزئی را از آن کلیات معلوم نمایند عالم باشند.

دانائی قضات باید از نوع دانائی متصل باشد و در آنها قدرت علمی حاصل شده باشد که بتوانند تکلیف دعاوی مطروحه را از روی همان اصول و قواعد کلی و مفاهیم مواد قانونی معین کنند.

و صرف وجود چند صفحه جزوه ماشین شده در کیف قاضی که دست‌بندست گشته و باورسیده است و حتی غلط‌گیری آنهم بدرستی بعمل نیامده است کافی نیست. خود او باید اهل نظر بوده و در فن خود بدرجه اجتهاد رسیده باشد تا

بتواند در صورت تعارض مواد قانونی و قواعد و اصول کلی وارد فروعات با اصول کلی و با مراجعه بسایر مواد قانونی و اصول دیگر رفع تعارض نموده و تکلیف قضیه مطروحه را تعیین نماید.

د: مطلب یعنی شرط بودن دانائی کامل با اصول علوم حقوقی برای

تصدی شغل قضا کاملاً طبیعی و صحیح است زیرا دانائی مقدمه توانائی است و کسیکه فاقد معلومات لازم و مناسب شغلی باشد بطور قطع توانائی انجام و تصدی آن را نخواهد داشت.

آن آقای دادرسی که در تشخیص مدعی و مدعی علیه و یا بقول نویسندگان آئین دادرسی مدنی خواهان و خواننده عاجز است. و آن قاضی که از درک معنی ممنوع و فاسد ناتوان است و بمفاهیم عام و خاص و یا مطلق و مقید آشنا نیست.

آن حاکم دادگاهیکه مابین انشاء و اخبار و عقد و ایقاع فرق نمی گذارد مسلماً نمی تواند استقلال رأی داشته باشد زیرا او اصلاً رأی و نظر قضائی نخواهد داشت و رأیش را رئیس دفتر و یامنشی دادگاه و احياناً یکی از وکلای داد گستری انشاء می کنند و یا اینکه از روی نسخه هائی که از آراء دیگران برداشته بدون توجه باختلاف موضوعات حکمی می نویسد و بدست مردم میدهد و یک چنین فرد بی مایه ای نمی تواند واسکان ندارد که استقلال داشته و از عهده احقاق حق و اجرای عدالت برآید و اگر بصلاح و تقوی هم تظاهر کند تقوایش حقیقت نخواهد داشت و استقلال در رأی و مقاومت بخاطر حق و عدالت برای او مفهوم ندارد.

زیرا مقاومت برای احقاق حق و رعایت جانب عدالت فرع بر تشخیص درست حق و عدالت میباشد و آن قاضی بی مایه که از تشخیص حق عاجز است و نمیداند که حق چیست و با کدام یک از طرفین دعوی است؟

و از معنی و مفهوم عدالت و حق بی خبر است ممکن نیست که بخاطر حق و برای رعایت عدالت مقاومت کند و از خود استقلال رائی ابراز دارد. قضات باید از دانشمندترین افراد انتخاب شوند.

من باز هم تکرار میکنم قضات باید از مجربترین افراد انتخاب بشوند زیرا قضاوت در عصر حاضر خیلی مشگلتر از قرون گذشته است و بمرور زمان و پیشرفت تمدن باز هم پیچیده تر و مشگلتر خواهد شد چه روز بروز ارتباط رشته علم حقوق اعم از مدنی و یا کیفری با علوم دیگر بیشتر احساس میشود امیرالمؤمنین علی (ع) بشریح قاضی کوفه میفرمایند (انک جلست مجلساً لایجلس فیه الانبی اووصی او فاسق) ای شریح تو مسند پرا اشغال کرده ای که اشغال نمی کنند آنها مگر پیامبران و یا جانشینان آنها و یا افراد گناهکار و فاسق از ملاحظه مفهوم بیان فوق معلوم

میشود که از نظر امیرالمؤمنین (ع) قاضی اگر از حیث دانش و تقوی و شجاعت و صراحت بمنزله جانشینان پیامبران نباشند گناهکار و فاسق است.  
**قانون گذاران و مشرعین از قضات خوشبختترند.**

کار قضاوت از هر حیث مشکلتر و پرمسئولیت تر از کار قانون گذاران و مشرعین میباشد و وظایف آنها بسیار سنگینتر از تکالیف اینها است.  
 زیرا قانونگذار فقط جنبه های صلاح و فساد اعمال را در نظر میگیرد برای آنها کیفر و هرگونه حکمی مقرر میدارد و برای انواع کیفرها حدود اقل و اکثر قائل میشود و اختیار تعیین مجازات را در باره مجرمین با ملاحظه جهات شخصی واجتماعی و محیطی و اقتصادی و نحوه و چگونگی ارتکاب و دواعی و موجبات آن بعهده قاضی محول میدارد و این دادرس است که باید تمام جهات فوق الذکر و غیر آنها را بدقت رعایت نماید.

**قضات باید علاوه بر احراز و کشف قطعی ارتکاب متهمین بجرم ادعائی و یا اشتغال ذمه خواندگان بخواسته علل و جهات ارتکاب را نیز بدرستی تشخیص دهند و سپس کیفر متناسب با عملی که با کیفیت حاصل و بر اثر علل و موجبات مخصوص ارتکاب شده است تعیین نماید.**

قانون که اثر عمل قانون گذاران است بذاته اثری برجامعه و افراد آن نمی گذارد بلکه قضاوت دادرسان است که بر روی آنها اثر می گذارد.

قانون کسی را بزندان نمی اندازد و کسی را محکوم بپرداخت وجهی و نادیده مالی و تخلیه ملکی نمی کند و این قضات هستند که احکام مذکوره و نیز حکم اعدام افراد را صادر می نمایند قانون گذار همیشه با مفاهیم کلی مواجه است او مفهوم بدهکار، سارق، قاتل، کلاهبردار، خیانت کار، و غیره را در نظر میگیرد و برای آنها کیفر و تکلیف قانونی معین می کند.

و هم چنین او مفاهیم کلی جهات سشده و مخففه و یا جهاتی را که موجب سلب مسئولیت جزائی است در نظر میگیرد.

و برای مفهوم قصد، عمد، اراده، صغر، کبر، اکراه، اضطرار، اجبار، سفه، جنون، قرابت و غیره تعیین تکلیف می نماید.

و این دادرسان هستند که باید بمصادیق این مفاهیم کلی را بدرستی تشخیص دهند و پس از تشخیص درست حکم صادر نمایند.

دادرسان سمت معلمی و استادی بقانون گذاران دارند

از آنچه که شرح دادیم معلوم شد که قضات حتماً باید از مجربترین افراد انتخاب بشوند زیرا آثار اقدامات آنها در باره اجتماع و همچنین در باره افراد بمراتب بیشتر از هر مقام و شخص اجتماعی دیگر است.

وعلاوه بر اینکه وظایف و مسئولیت قانونی و وجدانی قضات خطیرتر از وظایف شرعین و قانون گذاران میباشد اینها نسبت بآنها سمت معلمی و استادی دارند و در نتیجه در مسئولیت قانون گذاران نیز شریک میباشند.

زیرا دادرسان قوانین را اجرا می نمایند و عملاً تاثیرات آنها را اعم از خوب یا بد می بینند و با همین مشاهدات و ملاحظات آنها یعنی دادرسان زمینه اصلاح قوانین و تجدیدنظر در آنها میشود.

و مخصوصاً در کشور عزیز خودمان اغلب قوانین تحت عنوان قوانین آزمایشی وضع و تصویب میگردد و مجریان آنها در عمل تأثیرات قوانین مذکوره را مورد دقت قرار داده اختلافات لازم و ضروری را یادداشت می کنند.

**قضات حتماً باید قسمتی از اوقات خودشانرا صرف مطالعه نمایند**

دادرسان علی الاصول باید از افراد و عناصر صالح و با تقوی و فضیلت بوده و خود ترتیب کارهای خودشانرا بدهند و طریق بهتر و مناسبتر را برای اجرای عدالت و احقاق حق انتخاب نموده و برای اینکه با حرکت و پیشرفت زمان همراهی کنند و از تمدن و فرهنگ عمومی جهان عقب نمانند باید قسمتی از وقت خودشانرا صرف مطالعه و اسعان نظر در قوانین اجتماعی و پیشرفتهائی که در علوم اجتماعی حاصل شده است بنمایند.

زمان میگذرد و تمدن بشری تغییر شکل میدهد و سطح فرهنگ عمومی جهان بالا میرود و دانشمندان دنیا بر اثر سعی و کوشش و مطالعات مداوم در همه رشته های علوم بشری به پیشرفت های بسیار مهم و غیر قابل پیش بینی نائل آمده و بمطالب و نکات تازه و ارزنده ای توجه پیدا کرده اند و رشته علم حقوق نیز از این قاعده مستثنی نبوده در این رشته نیز مانند علوم پزشکی و غیره پیشرفت های مهمی حاصل شده و مسائل و مطالب بسیار مهم و وسیعی مورد توجه قرار گرفته است.

و همانگونه که در رشته پزشکی و علوم دیگر تغییرات زیادی ایجاد گردیده و مطالب مهمی کشف شده و اطلاعات پزشکی امروز بهیچوجه قابل مقایسه

با آنچه که در پنجاه سال پیش بوده نمی باشد همینطور در علوم اجتماعی و بخصوص در رشته حقوق اعم از حقوق مدنی و یا جزائی مطالعات سودمندی بعمل آمده و پیشرفت های قابل توجهی حاصل شده است که توجه باین مطالعات و پیشرفتهای برای قضات ایران کاملاً واجب و ضروری است.

طب قدیم بر مبنای تجربه های عملی ساده و معالجات بسیار ساده و سطحی برای بعضی از امراض کشف کرده بود و علم طب عبارت بود از دانستن طریق معالجات مذکوره و از علل و موجبات عروض بیماریها و انواع میکروبها بکلی بی اطلاع بود و حال اینکه پزشکی امروز بر مبنای تحقیق از علل و موجبات امراض و انواع میکروبها و طریق درست مبارزه با آنها استوار است

« فقه قدیم هم عبارت بود از علم بصحت و فساد اعمال از روی موازین قانونی و تشخیص جرم و مجرم و تعیین مجازات قانونی درباره وی آنها بعنوان انتقام در برابر جرمیکه مرتکب شده است .

و دیگر کاری با علت و فلسفه لزوم قانون و مکافات نداشت و در علت جرائم و فلسفه اجرای مجازات درباره مجرم نداشت .

و حال اینکه حقوق امروز بر مبنای تحقیق و بحث در مسائل اساسیتری از قبیل مطالب زیر میباشد .

۱ - قانون چیست ؟

۲ - فلسفه وجودی قوانین و مکافات اجتماعی کدام است ؟

۳ - چه مقامی صالح برای وضع قوانین است ؟

۴ - در وضع قوانین و مکافات اجتماعی چه نوع نکات و جهاتی باید مورد توجه قرار گیرد ؟

۵ - فلسفه و علت وجودی قوانین جزائی چیست ؟

۶ - جرم بودن نوعی از اعمال و یا شرکتهای ناشی از ذات آنها است

و یا اینکه جهات و ملاحظات خارجی دیگری موجب میشود که قانون گذاران ارتکاب آنها را گناه دانسته و برای مرتکبین مجازات تعیین نمایند ؟

۷ - مقصود و منظور غائی از اجرای مجازات درباره مجرمین و وضع

قوانین کیفری چیست ؟

۸ - مجرم و قابل مجازات چه اشخاصی هستند ؟

۹ - شدت و ضعف مجازات‌های مقرر ناشی از خطیر و مهم بودن عمل است و یا اینکه در این مورد باید وضعیت طبیعی و اخلاقی مجرم را در نظر گرفت.

۱۰ - اگرچنانچه منظور از وضع قوانین جزائی و اجرای مجازات درباره مجرمین حفظ مصلحت اجتماع و صیانت آن است در این صورت دیه قبل از جنایت سانهی نخواهد داشت و مجرمین خطرناک را پیش از ارتکاب جرم نیز میشود بازداشت و یا تبعید کرد و در این زمینه قوانین هم در بعضی از کشورها و نیز در کشور خودمان وضع و تصویب گردیده است.

و حال اینکه اگر فرض بشود که مقصود غائی از وضع قوانین جزائی و اجرای مجازات درباره مجرم نوعی اجرای عدالت و انتقام از مجرم و مقابله با عملیکه مرتکب گردیده باشد در این قوانین تاسینیه که دیه قبل از جنایت را جایز میدانند بر خلاف اصل خواهند بود.

۱۱ - مسئولیت چیست؟ آیا درجاتی دارد؟ و اگر مسئولیت درجاتی دارد چرا انواع مجازات‌ها از حیث شدت و خفت از روی وضع مسئولیت مجرمین تعیین میگردد؟

۱۲ تقسیم مجرمین به ۱ بالفطره - یعنی کسیکه فطرتاً جانی متولد میشود ۲ مجرم به جنون یعنی کسیکه جنون ارتکاب نوعی از جرایم را دارد ۳ مجرم معتاد کسیکه بنوعی از جرایم عادی شده است و ترک عادت برایش مشکل است ۴ مجرم بطور تصادف کسیکه تصادفاً مرتکب جرم میشود ۵ مجرم بعاطفه کسیکه برای کمک به شخص عاجزی مرتکب سرقت میشود.

و اگر تقسیم فوق صحیح باشد در تعیین و اجرای مجازات در باره مجرمین چه باید کرد و برای تشخیص انواع آنها چه اصول و قواعد مسلمی وجود دارد؟

۱۳ - قوانین جزائی چه ارتباطی با قوانین دیگر دارند؟

۱۴ - اگر مقصود نهائی از وضع قوانین جزائی اصلاح حال مجرمین و پاک کردن جامعه باشد این اصلاحات چگونه باید بعمل آید؟

مطالب و مسائل فوق‌الذکر و نیز نکات بسیار دقیق دیگری که در حقوق و فقه قدیم اصولاً عنوان نشده بود. در حقوق جدید مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است.

و این پیشرفت در حقوق جدید در طرز تفکر قانون گذاران بی‌تأثیر



نبوده و آنها را به مطالب و مباحث اساسیتری متوجه ساخته است که در وضع قوانین جزائی جدید دیگران نظر خصمانه و انتقام جویانه را نسبت به مجرمین ابراز نمی کنند.

و در اغلب سمالک پیش رفته قوانین جزائی بطور محسوس تغییر شکل داده و دیگران قیافه وحشتناک میرغضب مآبانه را از دست داده و بصورت ناصح مشفق و دوست غمخوار درآمده و به مجرمین مترحمانه نگاه می کنند و آنها را دیگر علف هرزه و بطرود جامعه نمی داند بلکه اعضاء بیمار و قابل ترحم آن دانسته و مورد حمایت خود قرار داده و می خواهد از آلودگی گناه پاک و منزهشان نماید در کشورهای نام برده زندان دیگران جهنم زنده ها نیست و از زجر و تعذیب در آن اثری دیده نمی شود و زندان بانان دیگران قیافه مأسورین غلاظ و شداد دوزخ را ندارند.

در سمالک فوق الذکر زندانها به مدارس و دارالتأدیبها و بیمارستانها تبدیل شده و مأسورین زندانها نیز وظیفه معلم و پرستار را انجام می دهند. و در رأس این مؤسسات اصلاح کننده و تعلیم و تربیت قضات محاکم و دادسراها قرار گرفته اند و حریک از مجرمین را بهر یک از مؤسسات بالا مناسب تشخیص دهند و بهر مدتی که لازم بدانند میفرستند.

از مقدمات فوق الذکر این نتیجه بدست می آید که قضات نیز مانند اطباء هستند و همانطور که درستی و صلاح و تنزی در انسان ایجاد صلاحیت سداخله در امور پزشکی نمی کنند و پزشکی خوب آنست که در رشته خود تخصص داشته و در علم پزشکی مستبحر بوده و در معالجه بیماریهایی که بمعالجه آن میپردازد متخصص باشد.

همینطور است قضات و اولین و مهمترین شرط تصدی بشغل قضای اینست که قاضی در رشته حقوق زمان خود مستبحر و مجتهد و صاحب نظر و استنباط باشد و بعد از تحقیق شرط مذکور البته باید صلاحیت اخلاقی هم داشته ولی صرف صلاحیت اخلاقی برای سداخله در قضاوت ایجاد صلاحیت نمی کند.

اکثر خرابیهای داد گستری ماناشی از عدم رعایت شرط مذکور میباشد و هرگاه این نقیصه مرتفع گردد و سطح معلومات دادرسان داد گستری بالا برود استقلال کامل دستگاه قضائی تأمین خواهد شد.

من با عقیده کسانی که مدعی هستند دستگاه قضائی ما استقلال کامل ندارد موافق نیستم و بعکس بنظر من دستگاه مزبور از استقلال کامل برخوردار است این خود بعضی از دادرسان هستند که در نتیجه کمی سرمایه علمی استقلال کامل در رأی ندارند و این مطلب در متصدیان تمام مشاغل صادق است کسیکه قواعد رانندگی را نمی‌داند و نمی‌تواند در هدایت وسایل موثری مستعمل باشد و کسیکه راه را درست بلد نیست نمیتواند بالاستقلال و با اتکاء بخود به پیمودن آن ادامه دهد و ناچار است از کسیکه آن را هراخوب بلد است تبعیت نماید.

در ایران امروز در تحت توجهات شاهنشاه عدالت گستر و برطبق مقررات قوانین اساسی و عادی هیچ کس و یا مقامی قدرت آنرا ندارند که دادن رأی مخصوص را به یک دادرس تحمیل کند.

از نظر قانون و از حیث اصول تفکیک قوای کشور دادگستری از استقلال کامل برخوردار است و اگر در بعضی از موارد ضعفی از بعضی قضات مشاهده میشود این مطلب ناشی از کمی توانائی علمی او است.

و این نقیصه باید بتدریج مرتفع گردد و با این ترتیب که اولاً دانشکده حقوق از هر حیث تقویت شود و ثانیاً وسائل فراهم شود که قضات اجباراً قسمتی از اوقات خودشان را صرف به بحث و تحقیق در موضوعات مختلف حقوقی نمایند. و مخصوصاً بحث‌ها از صورت نقل و حکایت صرف خارج بشود و بصورت تحقیق درآید که در دادرسان نوعی قدرت اجتهاد و استنباط بوجود آید.